بازتاب وقایع روزگار بر سروده‌های دهخدا

عباس ماهیار

استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

حمیدرضا جدیدی**

چکیده

دهخدا از برجسته‌ترین چهره‌های فرهنگ و ادب این مرز و بوم است که علاوه بر عرصه‌های سیاست، روزنامه‌نگاری، پژوهش و تألیف، در نویسندگی و شاعری نیز نقش مهمی ایفا کرده است. او متعلّق به روزگار پرفراز و نشیبی است که جامعهٔ ایرانی رویدادهای مهمی چون نهضت مشروطیت، جنگ‌های جهانی اوّل و دوم، استبداد رضاخانی و ملّی‌شدن صنعت نفت را پس پشت نهاده است. وی به‌عنوان پژوهشگری آگاه به مسائل سیاسی و نویسنده‌ای دارای ذوق شاعری بر وقایع اثر گذاشته یا از آن‌ها تأثیر پذیرفته است. بعضی از این وقایع در اشعار باقی‌ماندهٔ او بازتابی درخور تأمّل یافته که دقت در آن‌ها مبین اهمیت واقعه و نظر دهخدا دربارهٔ آن است؛ در این گفتار سعی می‌شود ضمن توضیح مختصری دربارهٔ زندگانی، آثار، خدمات فرهنگی و قدرت شاعری دهخدا، بازتاب این وقایع بر سروده‌هایش با روش تحلیلی ـ توصیفی نشان داده شود. بدیهی است نقد و ارزیابی عملکرد اشخاصی که به بهانه‌ای از آن‌ها نام برده می‌شود هدف این مقاله نبوده و مجالی درخور می‌طلبد. حاصل این پژوهش عرضهٔ شناختی تازه از دهخدا در عرصهٔ سیاست و نمایش اتفاقات مهمی است که ذهن او را به خود مشغول داشته و گذر زمان بر اهمیت آن‌ها صحه گذاشته است.

کلیدواژه‌ها: بازتاب وقایع، اشعار، آزادی‌خواهی، دهخدا، مشروطیت.

** عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات jadidi.hamidreza@ymail.com

---

تاریخ دریافت: ۸۹/۸/۳ **تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۰/۶**

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی، سال ۱۸، شماره ۶۹، پاییز ۱۳۸۹

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.15.1]

مقدمه

در ١٤ مرداد ۱۲۸۵ با امضای فرمان مشروطیت به دست مظفرالدین‌شاه جامعهٔ ایرانی وارد مرحلهٔ جدیدی از حیات سیاسی ـ اجتماعی خود شد و مفاهیم تازه‌ای چون قانون، آزادی، مجلس، مشروطه، حزب و پارلمان به میان مردم راه یافت. ادبیات هم دگرگون شد و نویسندگان و شاعران هنر خویش را برای آگاهی‌بخشی و حرکت‌زایی جامعه به خدمت گرفتند. شعر از نظر هدف، درون‌ساخت، موضوع، زبان و قالب شروع به تغییر کرد و جامعه عرصهٔ ارائهٔ هنر شاعرانی شد که سروده‌هایشان وسیلهٔ مبارزه و انجام رسالت اجتماعی بود و مردم عادی مهم‌ترین مخاطبان آن‌ها بودند. دهخدا که هنگام امضای فرمان مشروطیت حدوداً ۲۸ سال داشت، در چنین محیطی به شاعری بسان ضرورت و رسالتی اجتماعی روی آورد و کوشید از این هنر، سلاحی برای مبارزه بسازد. جنبش مشروطه‌خواهی، استبداد صغیر، فتح تهران و اعادهٔ مشروطیت، اولتیماتوم روسیه و تعطیلی مجلس دوم، تاج‌گذاری احمدشاه، جنگ جهانی اوّل، قحطی و تجاوز دول بیگانه، دولت‌های ناپایدار و کودتای اسفند ۱۲۹۹، قدرت یافتن سردار سپه و انقراض قاجار و تاج‌گذاری پهلوی اوّل در پنجم اردیبهشت ۱۳۰۵ و سلطنت پانزده سالهٔ او و سپس چهارده سال پادشاهی محمدرضا پهلوی اتفاقات مهمی بود که دهخدا درک کرد و در متن این حوادث گاه جنگید و گاه به نظاره نشست. از میان انبوه اتفاقات ریز و درشت این سال‌ها تنها تعدادی مجال یافتند در سروده‌های دهخدا بازتاب یابند. دلیل این امر به اقتضای شرایط اجتماع و امکان سرایش شعر سیاسی یا تشخیص و خواست شاعر باز می‌گردد. در این نوشته پس از بیان اجمالی زندگی و آثار دهخدا، به قدرت شاعری او، تأثیر شرایط زمان بر سروده‌هایش و در نهایت به تأثّر دهخدا از وقایع به ترتیب زمانی پرداخته می‌شود. بدیهی است چنین دقتی می‌تواند در بازشناسی اندیشه‌های سیاسی ـ اجتماعی دهخدا مؤثر باشد و بعضی از جنبه‌های شخصیتی وی را بهتر آشکار کند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.15.1]

دهخدا، زندگی و آثار

میرزا علی‌اکبر دهخدا، ادیب، شاعر، روزنامه‌نگار و منتقد اجتماعی معاصر در ۱۲۵۷ ش/ ۱۲۹۷ ق/ ۱۸۷۹ م در تهران زاده شد. در نه‌سالگی با مرگ پدرش خان باباخان، مادرش عهده‌دار تربیت او شد. پس از آموزش مقدمات ادبیات فارسی و عربی و علوم در مکتب‌خانه‌های قدیم، ده‌سال نزد شیخ غلامحسین بروجردی صرف و نحو و اصول فقه و کلام اسلامی آموخت و چندی نیز در محضر شیخ‌هادی نجم‌آبادی شاگردی کرد (دبیرسیاقی، ۱۳۶۲: شش). در نخستین دورهٔ مدرسهٔ سیاسی نزد بزرگانی چون میرزا حسن پیرنیا، میرزا حبیب‌الله، محمدحسین فروغی، اردشیر جی، عبدالرزاق بغایری و مورل فرانسوی به کسب دانش مشغول شد (مرادی و اسماعیلی، ۱۳۸۲: ۲۰). سپس در وزارت خارجه به‌عنوان منشی معاون‌الدوله غفاری وزیر مختار ایران در کشورهای بالکان به وین رهسپار شد و بعد از دو سال به ایران باز گشت (همان، ۲۱). او مدتی سمت مترجمی مهندسان بلژیکی را در امور راه‌سازی خراسان بر عهده گرفت (دبیرسیاقی، ۱۳٦٦: هشت) و پس از امضای فرمان مشروطیت (۱۳۲٤ ق) به دست مظفرالدین‌شاه به هیئت تحریریهٔ روزنامهٔ *صور اسرافیل* راه یافت و به یاری میرزا قاسم‌خان تبریزی و میرزا جهانگیرخان شیرازی شتافت. مقالاتی با امضای "دخو" منتشر کرد که این نوشته‌ها سخت مورد توجه واقع شد (معین، ۱۳۳٤: ٥). مطالب روزنامه دو قسمت رسمی و فکاهی داشت و هر دو به قلم دهخدا بود (محمد اسحاق، ۱۳۷۱: ۸۳). پس از کودتای محمدعلی‌شاه (جمادی‌الاولی، ۱۳۲٦ ق) و به توپ بستن مجلس که بسیاری از آزادی‌خواهان کشته، زندانی یا شکنجه شدند دهخدا بعد از تحصن در سفارت انگلیس تبعید شد. ابتدا در پاریس و آن‌گاه در سوئیس به همراه میرزا قاسم‌خان تبریزی و ابوالحسن پیرنیا، سه شماره از *صوراسرافیل* را منتشر کرد، بعد به استامبول آمد و سردبیر روزنامهٔ مشروطه‌خواه *سروش* گردید که نخستین شماره‌اش در ۱۲ جمادی‌الاخر ۱۳۲۷ ق منتشر شد (محمدی، ۱۳۷۳: ۲۰۸). او در نوشته‌هایش قلمی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.15.1]

طنزآمیز و صریح داشت، نه ضدمذهب بود نه دهری‌مسلک، فردی مذهبی بود که با جهل و خرافه و تعصبات کور دشمنی می‌کرد (مرادی و اسماعیلی، ۱۳۸۲: ٢٤). او از جمله اعضای پانزده‌نفرهٔ کمیتهٔ انقلاب و از رهبران مشروطیت بود (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ٤١٧/٢). نامش در کتابچهٔ راهنمای لژ بیداری فراماسونری هم آمده (رائین، ۲/۱۳۷۸: ٤٥١). پس از فتح تهران (جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ ق) نمایندهٔ مردم تهران و کرمان در مجلس دوم شد. هنگام شعله‌ورشدن آتش جنگ جهانی اول به میان ایلات و عشایر رفت و دوسال‌ونیم در بخش‌هایی از مناطق بختیاری‌نشین ماند. در این هنگام از کتابخانهٔ امیرمفخم بختیاری در روستایی نزدیک شهرکرد بهره برد (عابدی، ۱۳۸۸: ۲۳۷). پس از دورهٔ دوم مجلس و کناره‌گیری از سیاست مدتی ریاست دفتر وزارت معارف و تفتیش وزارت عدلیه را عهده‌دار گردید. در آغاز سال ۱۳۰۰ خورشیدی رئیس مدرسهٔ سیاسی (دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران) شد در ۱۳۲۰ بازنشسته شد و به‌طور جدی به پژوهش و تألیف روی آورد (محمدی، ۱۳۷۳: ۲۰۹). در زمینه‌های مختلف از او آثاری برجا مانده که عبارت‌اند از: *لغت‌نامه*، *امثال و حکم فارسی*، *مجموعه مقالات*، *دیوان اشعار*، *ترجمه‌های عظمت و انحطاط رومیان و روح‌القوانین*، *فرهنگ فرانسه به فارسی*، *ابوریحان بیرونی* (شرح حال)، *پندها و کلمات قصار*، *صحاح‌الفرس*، *تصحیح و تعلیق دیوان‌های ناصرخسرو*، *سیدحسن غزنوی*، *فرخی سیستانی*، *مسعودسعد سلمان*، *منوچهری*، *سوزنی سمرقندی*، *ابن یمین*، *حافظ* و *تصحیح یوسف و زلیخا* و *لغت فرس اسدی* (معین، ۱۳۷۷: ۳۸۰). وی در هفتم اسفند ۱۳۳٤ در هفتاد و شش سالگی در تهران به رحمت ایزدی پیوست و در ابن بابویه به خاک سپرده شد (حاج سیدجوادی، ۱۳۸۲: ۱۳۸).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.15.1]

شعر و شاعری دهخدا

دهخدا استاد نظم و نثر فارسی است، ولی آنچه مسلم است ارزش ادبی اشعارش وی را درشمار شاعران بزرگ قرار نمی‌دهد. او متواضعانه اعتراف می‌کند که: «من گاهی تفنن را شعری ساخته و برای دوستانم خوانده‌ام. دوستان من از نظر حجب یا به ملاحظاتی نخواسته‌اند دربارهٔ کیفیت این اشعار اظهارنظر کنند. من خود نیز نمی‌دانم که این گفته‌ها شعر است یا نظم، قضاوت این امر با خوانندگان است» (معین، ۱۳۳٤: ۱۱). اشعار دهخدا را به سه بخش تقسیم کرده‌اند: ۱) به سبک متقدمان که بعضی چنان جزالت و استحکامی دارد که از شعر شاعران گذشته نمی‌توان تشخیص داد. ۲) اشعاری که در آن‌ها تجدد ادبی به کار رفته است مانند: مسمط ای مرغ سحر و... ۳) سروده‌های فکاهی او که به زبان محاوره و سرشار از فرهنگ عامه است (همان و روزبه، ۱۳۸۱: ۱۲۰). او شاعری سیاسی بود که هم به امور زندگی توجه داشت و هم طرف‌دار شعر سنتی بود (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۲: ۹۰).

شعر دهخدا پس از کودتا از سادگی و صراحت فاصله گرفت و اندک اندک رمزی شد و به شعر ادیبانه تبدیل گردید (درودیان، ۱۳۵۸: ۲۸). دلیل این امر عوض‌شدن مخاطبان و تغییر فضای سیاسی اجتماع بود. دهخدا درکی عمیق از قانون‌مندی سیاسی ـ اجتماعی ـ فرهنگی زمان خود داشت و با همین بینش مبارزه می‌کرد (روزبه، ۱۳۸۱: ۱۲۰). در اشعار عامیانه، مردم جامعه مخاطب شاعرند، ولی اشعار دستهٔ دوم را بیشتر اهل ادب و هنر می‌خوانند. برای اولین‌بار رعدی آذرخشی و پس از او افرادی چون کامیار عابدی اشعار دهخدا را از حیث زمان آفرینش و تحول سبک سخن‌سرایی به دو دورهٔ متمایز تقسیم می‌کنند: ۱) دورهٔ کوتاهی از نهضت مشروطیت مقارن با انتشار روزنامهٔ *صوراسرافیل* ۲) دورهٔ طولانی بعد از انقلاب مشروطیت تا اواخر زندگی (صاحب‌الزمانی، ۱۳۸۲: ۳۸۹). اگرچه بعضی استادان معتقدند: «این سروده‌ها از دل آگاه و اندیشهٔ بلند برخاسته و از پست و بلند زندگی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.15.1]

نابرابر طبقات مایه گرفته و مدد سرایندگان بعد از وی در نوپردازی اصیل گشته‌اند» (دبیرسیاقی، ۱۳۶۲: نوزده) یا «دهخدا در شعر نیز اصلاح‌گر و پیشاهنگ بود» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۲: ۸۰)، اما باید پذیرفت زبان شعری او اغلب بسیار قدیمی و همراه واژگان نامأنوس و فراموش‌شده است که بیشتر فارسی‌زبانان برای درکشان به لغت‌نامهٔ او نیز نیازمندند. اشعاری که دهخدا در دورهٔ انقلاب مشروطه یا در نیمهٔ دوم حیاتش سروده گواهی می‌دهد نباید استاد را شاعر بزرگی بدانیم و «این مطلب از مقام بسیار ارجمند او که در فضل و کمال دارد ذره‌ای نمی‌کاهد» (آرین‌پور، ۱۳۷۶: ۱۳۵). ادوارد براون اشعار سیاسی دهخدا را در ارتباط مستقیم با روزنامه‌نگاری او می‌داند (براون، ۱۳۶۹: ۲۰۵) و از آن میان دو شعر را مشهورتر می‌داند، یکی مسمط رثای میرزا جهانگیرخان و دیگری شعر هجوآمیزش با ردیف "آکبلای" (همان، ۲۹۹). منتقدان دیگر چون رضا براهنی نیز اوج کار شاعری دهخدا را شعر رثای میرزا جهانگیرخان می‌دانند که از جهت عاطفی بسیار تأثیرگذار است. براهنی معتقد است «دهخدا در اشعارش شمّ عاطفی نیرومندی دارد اما واژگان دشوار آن‌ها پیوسته خواننده را نیازمند لغت‌نامهٔ او می‌کند» (ر.ک، محمدی، ۱۳۷۳: ۲۱۱). «دهخدا نماد واقعی تأثیر متقابل نهضت مشروطیت و ادبیات در یکدیگر است. اشعار و مقالات او تأثیری عمیق در به ثمر رساندن نهضت مشروطیت داشت و متقابلاً نهضت مشروطیت افکار و اندیشه‌های بلند او را به خود مشغول کرد» (حاج سیدجوادی، ۱۳۸۲: ۹۹). آذرخش‌های شعر میهنی و هیجان کشاکش‌های مشروطه‌خواهی در شعر دهخدا پژواک یافته است (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۲: ۷۲). نکته‌ای که نمی‌توان پنهان کرد این موضوع است که دهخدا بنابر اشتغالات فراوانش شعر و شاعری را جدی دنبال نکرده، چه بسا اگر همهٔ عمر خود را وقف شعر می‌کرد به شاعری ارزشمند با سبکی مختص و مشخص شهرت می‌یافت (حقوقی، ۱۳۷۸: ۵۲۷). اگر چهرهٔ شاعرانهٔ دهخدا ناشناس مانده، به این دلیل است که ابعاد دیگر شخصیت او زیر سیطرهٔ شخصیت محققانهٔ وی کمرنگ، بی‌رنگ،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.15.1]

یا فراموش شده است (درودیان، ۱۳۵۸: ۷). غزلیات دهخدا با اینکه بعضی مضمون‌های بکر را در خود دارد اما شور و حال غزل فارسی را ندارد. اخوان ثالث دربارهٔ اشعار عامیانهٔ دهخدا نکات قابل تأملی را متذکر می‌شود: ۱) نحوهٔ ارائهٔ معنی در برداشت و درآمد سخن تقریباً جدید است. ۲) معانی و اغراض شعر او نیز بدیع می‌نماید. ۳) زبان و جنبهٔ لفظی اشعارش تازگی دارد. ٤) به‌عنوان یک استاد مسلم جوازی صادر کرده که هجاها و تکیه‌گاه‌ها به شکل عامیانه و محاوره خوانده شود، یعنی شعرش از حیث وزن آمیخته‌ای از عروض و اوزان ترانه‌های عامیانه است. ٥) تفنّنات شعری گذشته را به قلمرو هنر جدّی وارد کرده (ر.ک، اخوان ثالث، ۱۳۸۲: ٤۳٥). دهخدا در استفاده از قالب‌های مثنوی، مسمط و قطعه بهتر و موفق‌تر بوده است و کمتر به وقایع و حوادث زمان اشارهٔ مستقیم‌کرده و مفاهیم ذهنی خود را به‌طور غیرمستقیم بیان و تصویر کرده است. مضامین اشعارش نیز وطن‌دوستی، عدالت‌خواهی، مبارزه با خائنان وطن، آزادی‌خواهی، مردم‌دوستی، رسواکردن ظالمان و جباران و حاکمان نالایق، بیدارساختن مردم، مبارزه با تعصبات و خرافه‌پرستی عامه، زهدنمایی و ریا و تزویر است. از ویژگی‌های باارزش شعر دهخدا طنز سازنده و گزندهٔ اوست. تأثیرپذیری از فرهنگ عامه نشان از تسلطش بر این حوزه دارد. باید اذعان کرد هرگاه از نوآوری در سروده‌های دهخدا سخن می‌گوییم بیشتر جنبهٔ نوآوری فکری و زبانی او مدنظر است. اخوان ثالث ویژگی‌های شعر دورهٔ مشروطهٔ دهخدا را این‌گونه می‌داند: سرشار از حرارت و جنبش و خشم و سرکشی و خشونت و ویران‌کنندگی، مسائل اخلاقی و حقایق تازهٔ زندگی و حقانیت درد و رنج با کلیاتی درهم‌ریخته، پاسخ‌های پریشان و متضاد به پرسش‌هایی نسنجیده و خام، فاقد سبک یکدست، از بابت اغراض و عوالم آمیخته‌ای از حماسه و هزل و هجا و غمنامه از لحاظ شکل و صورت دور از کمال و منقلب و بی‌طریقت، محتوایشان قوام‌نیافته و ناپرورده و فاقد عمق زیاد و غالب عامیانه (نقل از صاحب‌الزمانی، ۱۳۸۲: ۳۸۹). اشعار دهخدا عموماً بیان یک تجربه و درک و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.15.1]

دریافت شاعرانه از تجربه‌های سیاسی و اجتماعی اوست و گاهی نیز ادراک شاعرانهٔ خود را از هستی وامی‌گوید، مانند اشعار "نیستی" و "سلوک عارفانه" که محصول بخشی از تأملات و تفکرات اوست (همان، ٤٠٦- ٤٠٧).

اگرچه استادانی چون زرین‌کوب و قزوینی ابراز می‌دارند که ای کاش به قریحهٔ جوشان و آفرینشگر او اجازهٔ بیشتری برای شاعری داده می‌شد و حیف است که «زبان دهخدا در کام بماند» (زرین‌کوب، ۱۳۸۲: ٤١٨)، باید اقرار کرد خدمات فرهنگی دیگر او چون جمع‌آوری امثال و حکم و تألیف لغت‌نامه به حدی سترگ و ارجمند است که نداشتن دهخدای شاعر به داشتن این آثار عظیم و ماندگار می‌ارزد، گیریم که در شاعری "بهاری" دیگر در ادبیات ما شکوفا می‌شد آیا خلأ این آثار فاخر در فرهنگ و ادب ما را پر می‌کرد؟ جواب مسلماً منفی است، درحالی که دهخدا در هنر شاعری با بهار قابل مقایسه نیست. بهترین برهان بر این مدعا سخن صادقانهٔ اوست که به‌خوبی رایحهٔ فروتنی و شکسته‌نفسی از آن استشمام می‌گردد: «اگر به کار شاعری بیش می‌پرداختم حالا شاعرکی می‌بودم» (نقل از مرادی و اسماعیلی، ۱۳۸۲: ٤٤٠).

تأثّر دهخدا از وقایع

اگرچه نگارش وقایع کار مورّخان است، ادبیات نیز در بازتاب اتفاقات تاریخی نقشی انکارناپذیر دارد و ریشه‌های بعضی وقایع را از منظری دیگر آشکار می‌سازد. تاریخ حقیقی یک قوم را باید از خلال تاریخ ادبیات و متون برجامانده در میراث فرهنگی آن‌ها جستجو کرد. اشعار و مکتوبات ادبی به جهت زبان کنایی و ابهام ذاتی قادرند رندانه و آمیخته با ذوق روایت رویدادها را عهده‌دار گردند. وقتی فشار سیاسی افزایش بیابد، قلم تاریخ‌نگاران در خدمت قدرت قرار می‌گیرد و سانسور و خود سانسوری بر جامعه سایه می‌افکند، "ادبیات" در این هنگام به نقل تاریخ هم می‌پردازد. باید دانست زبان روایتی متون ادبی همواره با افراط و تفریط همراه و با عواطف و احساسات آمیخته

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.15.1]

است و دقت چندانی ندارد، اما به جاودانه‌شدن بعضی اتفاقات که قلم تاریخ‌نویسان توان یا اجازهٔ نگارش آن‌ها را ندارد توفیق می‌یابد. ادیب و هنرمند متأثر از فضای جامعه است و اتفاقات ریز و درشت سیاسی و اجتماعی می‌تواند بهانه‌ای برای خلق یک اثر شود. او از زاویه‌ای دیگر به رویدادها می‌نگرد و آن‌ها را نقل، تحلیل یا ارزش‌گذاری می‌کند. به عبارت دیگر، ارتباط وقایع جامعه با ادیب و هنرمند ارتباطی دوسویه است و گاه یکی به آفرینش دیگری می‌انجامد. هنرمند می‌تواند با اثر خود بر روند اتفاقات مؤثر باشد و همچنین بعضی رویدادها را با چشم تیزبین و حساس خود ببیند و آن‌ها را در قالب‌های متنوع ماندگار، ریشه‌یابی یا بررسی کند. در سروده‌های دهخدا، به‌ویژه آن بخش از سروده‌هایش که در دوران مشروطه خلق شده ردپای بسیاری از رویدادها دیده می‌شود که به اختصار به آن‌ها می‌پردازیم:

در مثنوی زیبا و انتقادی «ان‌شاءالله گربه است»، دهخدا بیتی دارد که در آن به واقعه‌ای در تبریز در زمان پادشاهی ناصرالدین‌شاه اشاره کرده است. در توضیح بیت آمده: «طلاب علوم دینیه را رسمی کهن است که چون یکی از آنان با غیر طالب علمی به جنگ و ستیز برخیزد، دیگران پیش از آنکه ظالم را از مظلوم بشناسند تعصب را به حمایت همکار برخیزند بدان حد که در زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه در تبریز بی‌گناهی را بدین صورت کشتند» (دهخدا، ۱۳٦٦: ۲۱ حاشیه). بیت این‌گونه است: کف چو از خون بی‌گنه شویند / سپس، "این سگ چه کرده بُد" گویند.

در آغاز *دیوان* (به کوشش دبیرسیاقی) مسمطی معروف است منقول از شمارهٔ هفده *صوراسرافیل* که در پنج‌شنبه ١٤ شوال ۱۳۲۵ ق با امضای مستعار "برهنه خوشحال" منتشر شده است. شعر با این مصراع آغاز می‌شود: "مردود خدا، راندهٔ هر بنده، آکبلای". در این سروده در مصراعی دهخدا به دو مسئله اشاره دارد: "نه ترس ز تکفیر و نه از پیشتو شاپشال" (دهخدا، ۱۳٦٦: ۱). تکفیر مشروطه‌خواهان مقارن آن ایام توسط بعضی از روحانیون صورت می‌گرفت. معروف‌ترین آن‌ها شیخ فضل‌الله نوری[1] بود که

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.15.1]

اگرچه از آنچه انقلاب مشروطه نفی کرده بود تاحدودی راضی بود، «متوجه شأن اثبات مشروطیت شده بود و با آن مخالفت کرد و... در مقابل مشروطه‌خواهان قرار گرفت» (داوری اردکانی، ۱۳٦۱: ۹۰). او در آغاز مدتی با مشروطه‌خواهان همراه شد ولی در دوره "مشروطهٔ کوچک" یعنی از زمان صدور فرمان مشروطه تا بمباران مجلس بیشتر در کنار شاه قاجار بود (کسروی، ۱۳۷۸: ٥٦۹). «با اکراه تا اکتبر ۱۹۰٦ م/ ۱۲۸٥ ش از نهضت مشروطه طرفداری کرد اما اندکی بعد سرسخت‌ترین مخالف آن شد» (آفاری، ۱۳۷۹: ۷٦). با اصرار او اصل دوم به متمم قانون اساسی افزوده شد که شامل چهار پیشنهاد بود (انصاری، ۱۳۷٦: ۲٤۹-۲٥۰). شیخ بعدها به حرمت مشروطه رأی داد و حتی بعضی روحانیون را نیز تکفیر کرد. ناظم‌الاسلام کرمانی در رویدادهای روز یکشنبه ۲۷ شوال ۱۳۲٦ ق آورده است که «شیخ فضل‌الله عریضه کرده است و اعلی حضرت شاهنشاه بر حاشیهٔ آن دستخط فرموده‌اند که مشروطه مخالف با قوانین اسلام است» (ناظم‌الاسلام، ۲/۱۳٦۱: ۲٤۱). همچنین شیخ «طالب‌اف (نمایندهٔ آذربایجان) را تکفیر کرد و بی‌دین خواند و تألیفاتش را مخالف شرع اسلام اعلام داشت» (ملک‌زاده، ۱/۱۳۸۳: ۱۹۱). در جای دیگر از قول وی آورده است: «قسم به جمیع معظمات شرعیه که ماه‌ها بلکه تمام اهالی اسلام این مملکت برای تأسیس مجلس شورای عمومی حاضر نیستند و نتیجه آن را جز هدم دین و هرج و مرج و هدر دماء محترمه و هتک نوامیس اسلامیه نمی‌دانیم» (ناظم‌الاسلام، ۲/۱۳٦۱: ۲٤۲). در اتفاقات چهارشنبه ۱۳ ذی‌حجه ۱۳۲٦ آمده: «امروز شیخ فضل‌الله جناب حجةالاسلام آخوند ملاکاظم را تکفیر نمود. شنیدم که شیخ گفته است هرکس اسم مشروطه را ببرد باید او را بکشید» (همان/۲: ۲۷٤). این درحالی بود که چندی قبل در سوم جمادی‌الاولی ۱۳۲٥ ق بعد از تأیید پیشنهادهای شیخ ـ که در حرم شاه عبدالعظیم تحصن کرده بود و لایحه صادر می‌کرد ـ توسط علمای نجف و پس از تصحیح و تنقیح آن‌ها با اکثریت آرا در مجلس شورای ملی تصویب شد و ظاهراً شیخ دوباره به جمع موافقان مشروطه پیوسته بود (ر.ک،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.15.1]

بی‌نام، ۱۳۷۸: ۱۵). یک‌بار نیز مجلس و گروهی روحانیون مشروطه‌خواه در نامه‌ای به علمای نجف از دست شیخ و همدستانش شکایت کردند. علمای نجف طی تلگرافی به حجج اسلام بهبهانی و طباطبایی گفتند: «چون نوری مخلّ آسایش و مفسد است تصرفش در امور حرام است» (ملک‌زاده، ۳/۱۳۷۳: ۵۹۰). درنهایت شیخ فضل‌الله نوری در ۱۳ رجب ۱۳۲۷ پس از فتح تهران به دست مجاهدین محاکمه و به اعدام محکوم شد (ناظم‌الاسلام، ۲/۱۳۶۱: ۵۳۶). او در پاسخ به اتهاماتش ابراز کرد: «من مجتهد هستم و برطبق الهامات قوهٔ اجتهادی و شم فقاهت، راهی را که مطابق شرع تشخیص دادم، پیروی و عمل نمودم» (انصاری، ۱۳۷۶: ۳۵۹).[۲]

پیشتو شاپشال (ششلول، هفت‌تیر و تپانچه) معلم روسی محمدعلی میرزا بود. این جوان بسیار زیرک نه تنها آموزندهٔ زبان روسی بلکه "آموزندهٔ همهٔ کارها" به شاه بود (کسروی، ۱۳۷۸: ۱۴۷). ادوارد براون او را یک یهودی فرائیم اهل کریمه معرفی کرده بود و مطالبی از کتاب پانوف را در مورد شاپشال ذکر نموده بود. وی او را از هر مرتجعی مرتجع‌تر دانسته و خطاب به او گفته است: «شما هشت سال معلم سرخانهٔ شاه بودید. در چه زمینه‌ای به وی درس دادید؟ وی دو کلمه هم روسی نمی‌داند. شما روز و شب تلاش داشتید وی را متقاعد سازید که مفهوم مشروطیت حذف کامل شاه می‌باشد و او باید با تمامی توان با آن مبارزه کند... شما طی هشت سال، با حقوق سالانه ۱۶ هزار روبل توانستید ملکی را در آذربایجان به ارزش ۳۰۰ هزار روبل خریداری کنید و نیز مبلغ سرراستی معادل ۵۸۰ هزار روبل در بانکی به حساب بگذارید» (براون، ۱۳۷۶: ۲۵۱). شاپشال در قتل بیش از پانصد نفر از آزادی‌خواهان ایرانی هنگام حمله به مجلس و کودتا علیه مشروطه‌خواهان نقش مهمی ایفا کرد (همان، ۲۵۲). او یکبار با هفت‌تیر خود به محقق‌الدوله حمله کرده بود (دهخدا، ۱۳۶۶: ۱).[۳]

در شعر عامیانهٔ "رؤسا و ملت" که در شمارهٔ ۲۴ *صوراسرافیل* در پنج‌شنبه ۲۴ محرم‌الحرام ۱۳۲۶ ق چاپ شده، دهخدا به کنایه از وضع استبداد انتقاد کرده و "رؤسا"

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.15.1]

را مادر نادانی می‌داند که "ملت" را که به شکل بچهٔ بیماری تصویر شده در آغوش خود به سوی مرگ می‌کشانند (ر.ک، آرین‌پور، ۲/۱۳۷۲: ۹۲). در آغاز شعر، دهخدا تصریح دارد این بچه بیدار شده اما مادر او را می‌ترساند و به خواب دعوتش می‌کند و ندای اعتراضش را نمی‌شنود. "خاک به سرم بچه به هوش آمده" مصراع آغازین شعر است. فضای این سروده گویای جامعه‌ای است هوشیارشده که حقوق ازدست‌رفته‌اش را طلب می‌کند، اما به خواستهٔ او توجهی نمی‌کنند (ر.ک، دهخدا، ۱۳٦٦: ٤ و ٥).

دهخدا در ترانهٔ "سیدعلی را بپّا" به صحنه‌های واقع‌شده در اجتماع مخالفان مشروطه در میدان توپخانه اشاره دارد[٤] که به همراه گروه مخالفان بعضی الواط و اشرار هم حضور می‌یابند و در منظر مردم به شراب‌نوشی و قمار و مزاحمت اقدام می‌کنند. این در حالی است که شعار اصلی مخالفان در اصل توحید و اسلام بوده و عالمی چون شیخ فضل‌الله نوری به‌عنوان رهبر مذهبی در جمعشان حاضر بوده است. شعر در شمارهٔ ۲۱ *صوراسرافیل* مورخ پنج‌شنبه ۱۸ ذی‌حجه ۱۳۲۵ ق چاپ شده است: دیگش سربار است / بر توپ سوار است. توحید شعار است/ اسلام مدار است. با فرقهٔ الواط / همخوابه و یار است. در پیش دو چشمش/ مسلم سردار است. گه غرق شراب است/ گه گرم قمار است. با آن... نوری/ با حسن دبوری. گه عاشق دین است/ گه طالب یار است (همان، ۲۰۲).

این اجتماع از نهم تا شانزدهم ذی‌قعده ۱۳۲۵ ق (۲۳- ۳۰ آذر) در میدان توپخانه تشکیل شد و بعضی مخالفان به کشتن عنایت‌الله نامی که از طرفداران آزادی بود اقدام کردند و بهانه آوردند او بابی است (تهمتی که در آن روزها مخالفان مشروطه به آزادی‌خواهان می‌زدند). دهخدا در شعری ترکی (ر.ک، همان، ۲۰۳- ۲۰٦) نیز به این واقعه با وضوح بیشتری اشاره کرده است. منظور او از سیدعلی همان حاجی سیدعلی آقا یزدی است. شریف کاشانی آورده است که: «در نهم ذی‌قعدهٔ ۱۳۲۵ ق حاجی شیخ فضل‌الله و حاجی سیدعلی آقا یزدی و سیدمحمد یزدی در میدان توپخانه رحل اقامت

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.15.1]

انداخته، متذکر به این کلام: ما دین نبی خواهیم، مشروطه نمی‌خواهیم... قریب دویست سیصد نفر از اشرار و قاطرچی و ساربان و عوام بازاری در میدان به ریاست آقا شیخ فضل‌الله و حاجی سیدعلی آقا مقیم میدان شدند. از قرار مذکور به توسط مجدالدوله و حاجب‌الدوله اجازهٔ مسکرات هم داده شده، بازار عرق‌خوری رواج گرفت» (شریف کاشانی، ۱/۱۳۶۲: ۱۴۷). ملک‌زاده می‌نویسد: «... حدود هشتصد نفر... غفلتاً میدان توپخانه و... را اشغال کردند، چادرها برپا کردند و دیگ‌های پلو بار گذاردند... اکثر این افراد بلکه تمام آن‌ها مسلح بودند و چند توپ هم در اختیار داشتند.... روحانیون مستبد مشروطیت را دین مزدک اعلام کردند و مشروطه‌طلبان را بابی گفته و ریختن خون و بردن مال آن‌ها را بر مسلمین حلال فتوا دادند... اشرار و الواط... به غارت و مجروح و مقتول‌کردن مردم بی‌گناه دست زدند....کار بی‌رحمی و شقاوت را به جایی رسانیدند که جوان بی‌گناه، عنایت‌نامی، را کشتند هنوز جان داشت که چشم‌هایش را از حدقه بیرون آوردند و تن بی‌گناه او را به یکی از درخت‌های میدان آویختند» (نقل از شمیم، ۱۳۷۵: ۴۹۹). در شعر ترکی دهخدا به وضوح به بساط لهو و لعب بعضی متحصنان و مخالفت چهره‌های مذهبی با مشروطه اشاره شده است. البته این اشعار به شکل گزارشی برای ملانصرالدین تحت عنوانِ طنزآمیز «تعزیت به ملانصرالدین در عزای شیخ‌الاسلام» یکی از روحانیون مرتجع قفقاز به زبان شیرینی سروده شده است.[۵]

مشهورترین سرودهٔ دهخدا شعر "مرغ سحر" اوست، با مطلع "یادآر ز شمع مرده یادآر". در مقدمهٔ شعر دلیل و زمان سرودن این اثر را که سوگنامه‌ای برای افتادن جوان ناکام وطن، مرحوم میرزا جهانگیرخان شیرازی صوراسرافیل، است توضیح می‌دهد. شعر در ایوردن سوئیس در شمارهٔ اول *صوراسرافیل* در اول محرم ۱۳۲۷ ق/ ۲۳ ژانویه ۱۹۰۹ م چاپ شده است[۶] (دهخدا، ۱۳۶۶: ۶). در کتاب‌های مربوط به تاریخ مشروطه واقعهٔ حمله به مجلس و سرکوبی مشروطه‌خواهان و آغاز استبداد محمدعلی‌شاهی به شکلی مبسوط آورده شده. درمیان وقایع این کودتای خونین یکی از بخش‌های

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.15.1]

اندوه‌بار مربوط به جنایت شکنجه دادن و کشتن بزرگانی چون ملک‌المتکلمین و میرزا جهانگیرخان شیرازی است. این دو را بدون محاکمه کشتند (کسروی، ۱۳۷۸: ٦۵۸). مامونتوف می‌نویسد: «سرگذشت این دوتن بسیار ساده بود. امروز چهارشنبه ۳ تیر ۱۲۸۷ ایشان را به باغ بردند و پهلوی فواره نگاه داشتند. دو دژخیم طناب به گردن ایشان انداخته از دو سو کشیدند. خون از دهان ایشان آمد و این زمان دژخیم سومی خنجر به دل‌های ایشان فرو کرد» (همان، ٦٦۰). درجای دیگر می‌گوید میرزاجهانگیرخان و همراهانش از رفتن به سفارت انگلیس خودداری کردند و حاضر نشدند به آنجا پناه ببرند (همان، ٦٦٦)، جهانگیرخان در وقت کشته‌شدن گفته بود: "زنده باد مشروطه" و اشاره کرده بود به زمین و گفته بود: «ای خاک ما برای حفظ تو کشته شدیم» (ناظم‌الاسلام، ۲/۱۳٦۱: ۱٦۲). تمجیدالسلطان هم در شرح وقایع ۲٤ جمادی‌الاولی ۱۳۲٦ ق آورده که جهانگیرخان را با طناب خفه کردند (تمجیدالسلطان، ۱۳۸٦: ۹۵). جهانگیرخان علاوه بر جوانی و مراتب فضل بسیار شجاع و مصمم بود. او پیش از دستگیری شاهد شهادت اسدالله جهانگیر، عمهٔزاده بیست و پنج ساله‌اش، که معاونت او را در انتشار *صوراسرافیل* برعهده داشت بود: «... نعش او را می‌بیند با آنکه بیش از برادر او را دوست می‌داشت بدون آنکه خم به ابرو بیاورد و اظهار تأسف کند به جوان‌هایی که اطراف نعش بودند می‌گوید: او وظیفهٔ خودش را در راه وطن انجام داد، حالا نوبت شماست. زود بروید و نگذارید ظالم بر آزادی چیره شود و دشمن بدخواه کامیاب گردد» (شمیم، ۱۳۷۵: ۵۰۹). «جهانگیرخان خون او را به سرو صورت خود مالید که چون تو شهید وطن و آزادی هستی افتخاراً صورت خود را از خون تو رنگین می‌نمایم» (شریف‌کاشانی، ۱/۱۳٦۲: ۱۸۹). ملک‌المتکلمین که هنگام شهادت چهل و هشت سالش بود در جمع بندیان باغ شاه گفته بود: «فردا من و میرزا جهانگیرخان را خواهند کشت... برای میرزا جهانگیرخان خیلی متأثر هستم زیرا او هنوز جوان است و اگر زنده بماند می‌تواند خدمات بسیاری در راه وصول به مشروطیت و آزادی بکند». در آن

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.15.1]

هنگام جهانگیر سی و سه ساله بود (ملک‌زاده، ۱۳۸۳/٤: ۷۷٦). در آخرین لحظات زندگی جهانگیرخان و ملک‌المتکلمین با لباس‌های پاره و خون‌آلود و بدن‌های زخمی مقابل محمدعلی‌شاه ایستاده بودند. ملک‌المتکلمین با دست به میرزا جهانگیرخان اشاره کرده به شاه می‌گوید: «این است حاصل سلطنت و فرمانروایی تو بر ملت ایران و این است محصول قسم‌هایی که برای مشروطیت و سعادت ملت خوردی...» (همان/٤: ۷۸۱). جنازهٔ این دو آزادی‌خواه را در خندق یا چاهی در باغ شاه انداختند. می‌گویند در کشتن این بی‌چاره‌ها انواع و اقسام وحشیگری نمودند (بی‌نام، ۱۳۸٦: ۲۱٦). دهخدا این شعر را وصیت‌نامهٔ دوست یگانهٔ خود می‌داند و هدیهٔ برادری بی‌وفا به پیشگاه آن روح اقدس اعلی می‌خواند (ذاکرحسین، ۱/۱۳۷۷: ۱٦۹). او در پایان مسمط به کودک دورهٔ طلایی و آزادی خطاب می‌کند و می‌گوید وقتی حکومت خدا آغاز می‌شود و آزادی سایه می‌افکند «زآن کس که ز نوک تیغ جلاد/ مأخوذ به جرم حق‌ستایی/ تسنیم وصال خورده یادآر» (دهخدا، ۱۳٦٦: ۹).

شعر دیگری که در شمارهٔ چهارم *صوراسرافیل* (پنج‌شنبه، هشتم جمادی‌الاولی ۱۳۲۵ ق) با امضای "جغد" چاپ شده و نخستین سخن منظوم دهخداست، کنسرتی است که از زبان دختران دزدیده‌شدهٔ قوچانی در کافه‌شانتان تفلیس سروده شده است، با بیت ترجیع: "هفده و هجده و نوزده و بیست، ای خدا کسی فکر ما نیست" (ر.ک، دهخدا، ۱۳٦٦: ۱۳- ۱۵). شاعر بر بزرگان مست غرور و قدرت می‌تازد و از اینکه هیچ‌کس به فکر مردم بی‌نوا نیست سخت معترض و پریشان است. او می‌گوید مردان و غیوران مملکت در خواب غفلت‌اند و مجلس هم یادی از این دختران بخت‌برگشته نمی‌کند. در پایان نیز از زبان تماشاچیان، آصف‌الدوله حاکم خراسان را که در زمان حکومت او بر خراسان این دختران به چنین سرنوشت تلخی دچار شده‌اند مورد تشویق قرار می‌دهد و به ملتی که چنان حاکمانی دارند آفرین می‌گوید. آصف‌الدوله که پس از امضای مشروطه از برپایی انجمن در خراسان جلوگیری می‌کرد توسط مجلس از کار

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.15.1]

برکنار می‌شود. بعد از آن، مجلس ماجرای فروش دختران قوچانی را در عهد ولایت او بر اساس تلگراف ایرانیان عشق‌آباد و بعضی گزارش‌ها دنبال می‌کند. در تلگراف آمده بود: «ما به چشم خود دیدیم که اطفال قوچانی‌ها را در عشق‌آباد مثل گوسفند و سایر حیوانات به ترکمانان می‌فروختند و کسی نبود دادرسی نماید». در جلسهٔ سیزدهم محرم ۱۳۲۵ ق (٦ اسفند) میرزامحمود کتابفروش آگاهی‌های بیشتری در این خصوص ارائه می‌کند (ر.ک، کسروی، ۱۳۷۸: ۲۲٦– ۲۲۷). پس از پیگیری مجلس و فراخوانی آصف‌الدوله آزادی دختران قوچانی یکی از آرزوهای آزادی‌خواهان شده بود (همان، ۲۷۸). البته پیش از آن نیز در تهییج و ترغیب مردم به مشروطه‌خواهی از این اتفاق استفاده کرده بودند. مثلاً سیدمحمد طباطبایی در سخنرانی ایام فاطمیه (١٤ جمادی‌الاولی ۱۳۲٤ ق) مردم را از این فاجعه آگاه ساخته بود که: «حکایت قوچان را مگر نشنیده‌اید که پارسال زراعت به عمل نیامد و می‌بایست هریک نفر مسلمان قوچانی سه ری گندم مالیات بدهد (هر ری معادل ۱۲ من تبریز). چون نداشتند و کسی هم به داد آن‌ها نرسید حاکم آنجا سیصد نفر دختر مسلمان را در عوض گندم مالیات گرفته هر دختری را به ازای دوازده من گندم محسوب و به ترکمانان فروخت. گویند بعضی از دخترها را در حالت خواب از مادرهایشان جدا می‌کردند زیرا که بی‌چاره‌ها راضی به تفرقه نبودند. حالا انصاف دهید ظلم از این بیشتر می‌شود؟» (ناظم‌الاسلام، ۱/۱۳٦۱: ٤٤۷). خرید و فروش دختران و زنان مناطق قوچان، کرمان، سیستان و قائنات در سال‌های ۱۳۲۹ و ۱۳۳۵ قمری هم اتفاق افتاد (فیاضی، ۱۳۷۸: ۱۹۱). واقعه‌ای که مجلس به آن حساسیت نشان داد مربوط به فروش دختران قوچانی به ترکمانان و ارامنهٔ عشق‌آباد در بهار ۱۳۲۳ ق در دوران حکومت آصف‌الدوله در خراسان و به اسارت رفتن زنان باشقانلو در رمضان همان سال (نوامبر ۱۹۰۵ م) در حملهٔ ترکمانان به ناحیهٔ بجنورد در زمان حکمرانی سالار مفخم بود (همان، ۱۹٦). علت این وقایع دست داشتن عوامل حکومتی و حکام محلی قاجار، ناتوانی آن‌ها در برابر روسیه، بلای هجوم ملخ

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.15.1]

به مزارع خراسان در بهار ۱۳۲۳، فقر مردم و ناتوانی در پرداخت مالیات بود (همان، ۱۹۸و ۱۹۹).[۷]

دهخدا شعر "در چنگ دزدان" را نیز در قالب مثنوی در اشاره به وقایع مربوط به ملی‌شدن صنعت نفت سروده و هنگامی که شعر را برای چاپ به مدیر مجلهٔ *یغما* می‌داده به طنز می‌گوید: «در مجله بنویسید که اینجا مراد از دجله نفت خوزستان نیست». شعر در مجلهٔ *یغما*، شمارهٔ یک، سال هفتم، صفحهٔ نوزده چاپ شده است. خلیفه تصمیم می‌گیرد اسباب طرب را به کشتی ببرد تا از هوای خوش دجله نیز بهره‌مند شود. لذا با همراهان و بزرگان کشور بر کشتی سوار می‌شوند و به شادمانی و شادخواری می‌پردازند اما ناگهان دزدان به کشتی هجوم می‌آورند و جواهرات و زینت‌آلات و اسباب را به غارت می‌برند. جحی که از ملازمان خلیفه بوده سر به گوش او می‌گذارد و می‌گوید: جاسوس دزدان از خویشان و آشنایان خلیفه است، چون آن‌ها می‌دانند که شما و قاضی و وزیر و امیرلشکر و کاتب و سالار بار و محتسب و صاحب حرس که در کشتی همراه شمای‌اند زن به مزد هستید. شعر با این بیت پایان می‌یابد: "گر نمی‌بودیم یکسر زن به مزد/کی تسلط یافتی بر جمله دزد؟" (ر.ک، دهخدا، ۱۳٦٦: ۳٤- ٤۳).

این سروده ناظر است به حوادثی که سرنگونی دولت مصدق را در پی داشت و سرزنش کسانی است که می‌خواستند دزدان انگلیسی بر ذخایر نفت ایران مسلط باشند. صنعت نفت ایران با پیگیری مصدق در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ ملی شد. پس از تصویب این قانون در مجلس و قتل نخست‌وزیر رزم‌آرا، مصدق مسئولیت اجرای این قانون را عهده‌دار شد. اجرای این قانون دست انگلیسی‌ها را پس از سال‌ها از نفت ایران کوتاه کرد، لذا آن‌ها نفتکش‌هایی را که از ایران نفت می‌خریدند توقیف می‌کردند تا دولت مصدق تحت فشار مالی شدید قرار گیرد. مصدق خواهان اختیارات ویژه‌ای بود که محمدرضاشاه پس از استعفای او مجبور شد به آن تن بدهد. دولت دوم مصدق از

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.15.1]

مرداد ۱۳۳۱ دوباره به کار مشغول شد و با پیگیری هوشمندانهٔ وی دادگاه لاهه به حقانیت ایران رأی داد. از آخر مهر ۱۳۳۱ روابط سیاسی ایران و انگلیس قطع شد و میانجی‌گری امریکا هم برای حل مناقشهٔ نفت به نتیجه نرسید. نامهٔ مصدق به آیزنهاور رئیس‌جمهور جدید امریکا مبنی بر لزوم حل این مشکلات و رفع موانع فروش نفت ایران نیز سودی نبخشید. نهایتاً عوامل خودفروختهٔ داخلی با همکاری امریکا و انگلیس در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کودتایی پیاده کردند که با دستگیری مصدق و غارت خانه‌اش پایان یافت. او را در دادگاه نظامی به سه سال حبس محکوم کردند و پس از آن تا ١٤ اسفند ١٣٤٥ که در قریهٔ احمدآباد فوت کرد تحت‌نظر بود (طلوعی، ۲/۱۳۸۷: ۸۳۹-۸٤۳).

در شعر "مردم آزاده" دهخدا، که در سال‌های پایانی عمر خویش است، خدمت مرحوم مصدق در ملی‌کردن صنعت نفت و لزوم پیروی از راه او را متذکر می‌شود، شعر که بر اقتفای غزل معروف مولانا سروده شده، با این ابیات پایان می‌پذیرد:

«بنمود مصدقتان آن نعمت و قدرت — کاندر کفتان هست از آن سر مگرایید
گیرید همه از دل و جان راه مصدق — زین راه درآیید اگر مرد خدایید»
(همان، ١٥٦)

نتیجه‌گیری

علامه علی‌اکبر دهخدا (۱۲۵۸- ١٣٣٤ ش) که در عرصه‌های مختلف فرهنگی و سیاسی منشأ اثر و خدمات بزرگ بوده، به‌عنوان شاعر و روزنامه‌نگار نیز در دوره‌هایی به سرودن شعر اشتغال داشته است. اگرچه چهرهٔ شاعری وی در مقایسه با پژوهشگری و نویسندگی‌اش کمتر جلوه‌گر است و نمی‌توان او را شاعری نوآور و پرکار دانست، در این حوزه هم آثار فاخر و مشهوری دارد. مهم‌ترین اشعار سیاسی او محصول دوران روزنامه‌نگاری‌اش در جوانی است. وی در برخی سروده‌هایش، به‌ویژه آن‌هایی که محصول دوران مبارزات آزادی‌خواهانهٔ او در جنبش مشروطه است، به بازتاب بعضی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.15.1]

وقایع مهم و تاریخی روزگار اقدام کرده است؛ از این میان، ظلم و ستم‌هایی که به دختران و زنان ایرانی شده، واقعهٔ به توپ بستن مجلس و دورهٔ استبداد محمدعلی‌شاه، کشتار مردان آزاده‌ای چون میرزاجهانگیرخان شیرازی و ملک‌المتکلمین، همچنین مبارزه با مرتجعان مخالف مشروطه جلوهٔ پررنگ‌تری دارد. وی پس از فترتی طولانی در سرایش اشعار سیاسی، در پایان عمر برای حمایت از مصدق و ملی‌شدن صنعت نفت به میدان شعر گام می‌نهد. صداقت، صراحت، جذابیت بیان و بیگانه‌ستیزی از ویژگی‌های سروده‌های سیاسی ـ اجتماعی اوست. اشعارش در زمان مبارزات آزادی‌خواهی سخت مورد توجه عامهٔ مردم بوده است.

پی‌نوشت

۱. در مورد شیخ فضل‌الله نوری متون و اشعار مربوط به تاریخ مشروطه عموماً نظر مساعدی ندارند، اما در بعضی منابع با دیدگاهی متفاوت عملکرد و سخنان ایشان مورد قضاوت قرار گرفته است تا جایی که وی را شهید مشروطهٔ مشروعه دانسته‌اند. طبیعی است که دهخدا به‌عنوان جوان پرشور مشروطه‌خواه که دوستانش را در این راه از دست داده با ایشان مخالف بوده است. برای آگاهی از عقاید و عملکرد شیخ فضل‌الله به منابعی از این دست رجوع کنید: هما رضوانی، لوایح آقاشیخ فضل‌الله نوری، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲. محمد ترکمان، رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و.... و روزنامه شهید شیخ فضل‌الله نوری (ج۱)، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۲، و نیز تشیع و مشروطیت، صص ۲۷۷- ۳۲۷ و نیز مقدمهٔ ناشر بر کتاب *تاریخ مشروطهٔ ایران* از احمد کسروی صص ۳- ۲۶ انتشارات امیرکبیر تهران، چاپ نوزدهم، ۱۳۷۸.

۲. برای آگاهی از توقیف، حبس، محاکمه و ادعانامه و سؤالات دادگاه علیه شیخ فضل‌الله و اعدام او ر.ک مهدی ملک‌زاده، ۱۳۸۳، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، ج ٦، صص ۱۲۵۷- ۱۲۷۳. انصاری، مهدی ۱۳۷٦. *شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت*، صص ۳۵٤-۳۷۵.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.15.1]

۳. دهخدا قبل از هجوم نیروهای محمدعلی‌شاه به رهبری لیاخوف به مجلس شورا این کودتا را پیش‌بینی کرده بود. او در یکی از مقاله‌های طنزآمیز خود در شماره ۳۲ *صوراسرافیل* مورخ شنبه ۲۰ جمادی‌الاول ۱۳۲٦ ق نقشهٔ این کار را زادهٔ فکر شاپشال دانسته (ر.ک، دهخدا، مقالات، ۱۳٦٦: ۱۸۲- ۱۸٦).

٤. شیخ فضل‌الله نوری و جمعی دیگر از مخالفان مشروطه نزدیک به همین وقایع در ۱۷جمادی‌الاول ۱۳۲۵ یک ماه در شاه عبدالعظیم تحصن کردند (آفاری، ۱۳۷۹: ۵۲۵). به قول مهدی‌قلی‌خان هدایت: «شیخ فضل‌الله از قالیچه خارج مانده با مشروطیت مخالفت دارد و با شاه بست و بند، در حضرت عبدالعظیم جرگه‌ای دور خود جمع کرده و به تمام معنی مزاحمت می‌دهد» (هدایت، ۱۳۷۵: ۱۵۵). در این دورهٔ تحصن آن‌ها تلگرافات زیادی به شهرها و روستاها می‌فرستادند. «روزنامهٔ تمدن نوشت به دستور شاه تمام تلگرافاتی که متحصنان به ولایت مخابره می‌کردند مجانی بود. این عده با وجودی که به تحریک خود محمدعلی‌شاه برضد مشروطیت قیام کرده بودند و همه‌روزه میان آن‌ها مکاتبات و نمایندگانی رد و بدل می‌شد برای گول زدن مردم تلگرافی به محمدعلی‌شاه کردند که ما برای حفظ اسلام به قم خواهیم رفت و خواستاریم که مجلس با اصول اربعهٔ ما کار نداشته باشد: توحید، نبوت، امامت، عدل. مقصود از این تلگراف این بود که به تمام ایرانیان و مسلمانان برسانند که مجلس مخالف اصول اسلام است و می‌خواهد اسلام را از میان بردارد و ما جز حمایت از اصول اربعه که اساس دین اسلام است مقصودی نداریم» (ملک زاده، ۳/۱۳۷۳: ۵۰۳).

۵. عمران صلاحی طنزپرداز هم‌روزگار ما اشعار ترکی دهخدا را به نظم ترجمه کرده است. ابیاتی از آن نقل می‌شود:

«... گر کرد وفات شیخ‌الاسلام — تو ظن مبری که مرد گمنام
کن شکر که هست شیخ نوری — داریم سپس حسن دبوری...
آن وقت که بود شیخ شادان — جایت خالی به کنج میدان
می‌دیدی توی توپخانه — از گوشهٔ چشم زیرکانه
صدها خم و جام می ولو بود — در داخل آبکش، پلو بود
یک سوی اثاث چرس و تریاک — یک سوی بساط دختر تاک

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.15.1]

در موقـع وعـظ شـیخ نـوری — نوشید عـرق حـسن دبـوری
آمـد بـه هـوار، دنبـک و تـار — تا کلـهٔ صـبح در شـب تـار
القـصه بـه طـور محرمانـه — جنـت آمـد بـه ایـن زمانـه
اینهـا همگـی گذشـت امـا — این مانده برای مـن کـه آیـا
دین را با می بـه پـا تـوان کـرد — با لوطی کُرد تـا تـوان کـرد
هرچنـد سـر از بـدن گسـستند — بر توپ، جنازه‌هـا ببـستند...
هـم بـر سـر دار نعـش مـسلم — آلـودهٔ جهـل، نـام عـالم...

(درودیان، ۱۳۵۸: ۱۰۳- ۱۰۵)

٦. مقدمهٔ دهخدا بر این شعر: «در روز ۲۲ جمادی‌الاولی ۱۳۲٦ ق مرحوم میرزا جهانگیرخان شیرازی، یکی از دو مدیر *صوراسرافیل*، را قزاق‌های محمدعلی‌شاه دستگیر کرده به باغ شاه بردند و در ٢٤ همان ماه در همانجا او را به طناب خفه کردند. بیست و هفت، هشت روز دیگر جمعه ۱۹ جمادی‌الاخر ۱۳۲٦ چندتن از آزادی‌خواهان و از جمله مرا از ایران تبعید کردند و پس از چند ماه با خرج مرحوم مبرور ابوالحسن خان معاضدالسلطنه پیرنیا بنا شد در ایوردن سوییس روزنامهٔ *صوراسرافیل* طبع شود. در همان اوقات شبی مرحوم میرزاجهانگیرخان را به خواب دیدم در جامهٔ سپید (که عادتاً در تهران در برداشت) و به من گفت: چرا نگفتی او جوان افتاد؟ من از این عبارت چنین فهمیدم که می‌گوید: چرا مرگ مرا در جایی نگفته یا ننوشته‌ای؟ و بلافاصله در خواب این جمله به خاطر من آمد: "یادآر ز شمع مرده یاد آر". در این حال بیدار شدم و چراغ را روشن کردم و تا نزدیک صبح سه قطعه از مسمط ذیل را ساختم و فردا گفته‌های شب را تصحیح کرده و قطعهٔ دیگر بر آن افزودم و در شمارهٔ اول *صوراسرافیل* چاپ شد. اول محرم ۱۳۲۷ ق/ ۲۳ ژانویه ۱۹۰۹ م (دهخدا، ۱۳٦٦: ٦).

۷. برای متن کامل تلگراف ایرانیان عشق‌آباد به مجلس و شرح مذاکرات مجلس ر.ک. به ناظم‌الاسلام، ۱/۱۳٦۱: ٤٦٦ و ٤٤۷ /۲: ۹۱).

منابع

آرین‌پور، یحیی (۱۳۷۲) *از صبا تا نیما*. ۲ جلدی. چاپ پنجم. تهران: زوار.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.15.1]

آرین‌پور، یحیی (۱۳۷٦) *از نیما تا روزگار ما*. چاپ دوم. تهران: زوار.

آفاری، ژانت (۱۳۷۹) *انقلاب مشروطهٔ ایران*. ترجمهٔ رضا رضایی. تهران: بیستون.

اخوان ثالث، مهدی (۱۳۸۲) «دهخدا به عنوان آغازگر تحول». معرفی و شناخت علی اکبر دهخدا، مرادی و اسماعیلی. تهران: قطره، ٤۳۳- ٤۳۹.

اسحاق، محمد (۱۳۷۱) *سخنوران نامی ایران در تاریخ معاصر*. دو جلد. تهران: طلوع.

انصاری، مهدی (۱۳۷٦) *شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت*. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.

براون، ادوارد (۱۳٦۹) *تاریخ ادبیات ایران*. ترجمهٔ بهرام مقدادی. تهران: مروارید.

براون، ادوارد (۱۳۷٦) *انقلاب مشروطیت ایران*. ترجمهٔ مهری قزوینی. تهران: کویر.

بی‌نام (۱۳۷۸) «مقدمهٔ ناشر»، *تاریخ مشروطهٔ ایران*. کسروی. تهران: امیرکبیر، ۳- ۲٦.

بی‌نام (۱۳۸٦) *کتابچهٔ وقایع استبداد صغیر* (همراه روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران، تمجید السلطان). چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.

تمجیدالسلطان تفرشی، احمد (۱۳۸٦) *روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران*. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.

حاج سیدجوادی، حسن (۱۳۸۲) *بررسی و تحقیق در ادبیات معاصر ایران*. تهران: گروه پژوهشگران ایران.

حقوقی، محمد (۱۳۷۸) *مروری بر تاریخ ادب و ادبیات امروز ایران*. چاپ سوم. تهران: قطره.

دبیرسیاقی، محمد (۱۳٦۲) «سرآغاز مقالات دهخدا». *مقالات دهخدا*. تهران: تیراژه. یک تا سی و پنج.

دبیرسیاقی، محمد (۱۳٦٦) "سرآغاز". *دیوان دهخدا*. تهران: تیراژه، یک تا چهل و سه.

داوری اردکانی، رضا (۱۳٦۱) *انقلاب اسلامی ایران و وضع کنونی عالم*. تهران: مرکز فرهنگی علامه.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳٤) *مجموعه اشعار دهخدا*. به کوشش معین. تهران: زوار.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳٦٦) *دیوان دهخدا*. به کوشش دبیرسیاقی. چاپ چهارم. تهران: تیراژه.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳٦۲) *مقالات دهخدا*. به کوشش دبیرسیاقی. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.

درودیان، ولی‌الله (۱۳۵۸) *دهخدای شاعر*. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.15.1]

ذاکرحسین، عبدالرحیم (۱۳۷۷) *ادبیات سیاسی ایران در عصر مشروطیت*. چهار جلدی. تهران: علم.

رائین، اسماعیل (۱۳۷۸) *فراموش خانه و فراماسونری در ایران*. سه جلدی. چاپ سوم. تهران: رائین.

روزبه، محمدرضا (۱۳۸۱) *ادبیات معاصر ایران (شعر)*. تهران: روزگار.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۲) «دهخدا، شاعر یا استاد شعر». معرفی و شناخت علی‌اکبر دهخدا. مرادی و اسماعیلی. تهران: قطره، ٤١٦-٤٣٢.

شریف‌کاشانی، محمدمهدی (١٣٦٢) *واقعات اتفاقیه در روزگار*. به کوشش اتحادیه و سعدوندیان. ۳ جلد. تهران: نشر تاریخ ایران.

شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۲) *ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما*. ترجمهٔ حجت اصیل. چاپ دوم. تهران: نی.

شمیم، علی‌اصغر (۱۳۷۵) *ایران در دورهٔ سلطنت قاجار*. چاپ هفتم. تهران: مدبر.

صاحب‌الزمانی، صابره (۱۳۸۲) «دهخدا و پیشگامی‌اش در شعر معاصر». معرفی و شناخت علی‌اکبر دهخدا. مرادی و اسماعیلی. تهران: قطره. ۳۸۷ تا ٤١٥.

طلوعی، محمود (۱۳۸۷) *دانشنامه تاریخ*. دو جلدی. تهران: علم.

عابدی، کامیار (۱۳۸۸) «دهخدا». *دانشنامه زبان و ادب فارسی*. جلد سوم. به سرپرستی سعادت. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ٢٣٦ تا ٢٣٩

فیاضی، عمادالدین (۱۳۷۸) «خرید و فروش دختران به روایت اسناد». *مجموعهٔ مقالات نهضت مشروطیت ایران*. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران: ۱۹۱ تا ۲۲۲.

کسروی، احمد (۱۳۷۸) *تاریخ مشروطهٔ ایران*. چاپ نوزدهم. تهران: امیرکبیر.

محمدی، حسنعلی (۱۳۷۳) *شعر معاصر ایران از بهار تا شهریار*. جلد اول. چاپ دوم. تهران: ارغنون.

مرادی کوچکی، مریم و فتح‌الله اسماعیلی (۱۳۸۲) *معرفی و شناخت علی اکبر دهخدا*. تهران: قطره.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.15.1]

معین، محمد (۱۳۷۷) "ترجمهٔ احوال دهخدا". *لغت‌نامه دهخدا*. مقدمه معین و شهیدی. تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا: ۳۷۲ تا ۳۸٦.

معین، محمد (۱۳۳٤). «ترجمهٔ احوال دهخدا». *مجموعهٔ اشعار دهخدا*. تهران: زوار.

ملک‌زاده، مهدی (۱۳۸۳) *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*. ۷ جلد در سه مجلد. چاپ چهارم. تهران: علمی.

ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد (۱۳٦۱) *تاریخ بیداری ایرانیان*. به کوشش سعیدی سیرجانی. جلد دوم. چاپ سوم. تهران: آگاه.

هدایت مخبرالسلطنه، مهدی‌قلی (۱۳۷۵) *خاطرات و خطرات*. چاپ پنجم. تهران: زوار.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.15.1]